

بسمه تعالی

پدیداری ثروت و فقر (ابزار و روش‌ها)

نویسنده:

حسن بوگرین

ترجمه:

سیدمحسن نژادموسوی

انتشارات ارسطو

(چاپ و نشر ایران)

۱۳۹۶

سرشناسه: بوگرین، حسن، ۱۹۵۸ - م.

Bougrine, Hassan

عنوان و نام پدیدآور: پدیداری ثروت و فقر، ابزار و روش‌ها/ نویسنده حسن بوگرین

ترجمه سید محسن نژاد موسوی.

مشخصات نشر: تهران: ارسطو، ۱۳۹۶.

مشخصات ظاهری: ۲۱۲ص.

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۴۳۲-۱۵۸-۷

وضعیت فهرست نویسی: فیبا

یادداشت: عنوان اصلی: The creation of wealth and poverty : means and ways

موضوع: سیاست اقتصادی

Economic policy : موضوع

موضوع: رشد اقتصادی -- جنبه‌های زیست محیطی

Economic development -- Environmental aspects : موضوع

موضوع: قشر بندی اجتماعی

Social stratification : موضوع

موضوع: ثروت

Wealth : موضوع

موضوع: فقر

Poverty : موضوع

شناسه افزوده: نژاد موسوی، سید محسن، ۱۳۶۸ - مترجم

رده بندی کنگره: ۱۳۹۶ پ۴۹۴/ب HD۸۷

رده بندی دیویی: ۳۳۹/۴

شماره کتابشناسی ملی: ۴۷۱۵۹۶۰

نام کتاب: پدیداری ثروت و فقر (ابزار و روش‌ها)

نویسنده: حسن بوگرین

ترجمه: سید محسن نژاد موسوی

ناشر: ارسطو (با همکاری سامانه اطلاع رسانی چاپ و نشر ایران)

صفحه آرایی، تنظیم و طرح جلد: پروانه مهاجر

تیراژ: ۱۰۰۰ جلد

نوبت چاپ: اول - ۱۳۹۶

چاپ: مدیران

قیمت: ۱۶۵۰۰ تومان

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۴۳۲-۱۶۰-۰

تلفن های مرکز پخش: ۰۹۱۲۰۲۳۹۲۵۵

www.chaponashr.ir



انتشارات ارسطو



چاپ و نشر ایران

فهرست مطالب

صفحه	عنوان
------	-------

۷	پیشگفتار
۹	مقدمه
۲۱	۱: دولت، بازار و مدیریت روابط طبقات
۲۱	مقدمه
۲۳	دولت ابتدایی و نقش اقتصادی آن
۳۰	دولت نئولیبرال و سیاست‌های گدا پروری
۴۵	نتیجه‌گیری
۵۲	۲: دموکراسی در دولت - قدرت سیاست‌گذاری
۵۲	مقدمه
۵۴	دموکراسی در دولت
۶۲	دموکراسی اجتماعی و اقتصادی
۷۰	نتیجه‌گیری
۷۵	۳: ثروت خصوصی و بدهی عمومی
۷۵	مقدمه
۷۹	درباره دارایی‌ها و بدهی‌ها
۸۹	سیاست‌های عمومی و ایجاد ثروت

نتیجه‌گیری	۹۸
۴: اشتغال کامل در برابر قحطی	۱۰۳
مقدمه	۱۰۴
ریاضت و ایجاد محدودیت ساختگی	۱۰۷
ضرورت اشتغال کامل	۱۱۲
نتیجه‌گیری	۱۲۴
۵: نوآوری، مالکیت و پیشرفت	۱۳۱
مقدمه	۱۳۱
جهش بزرگ بشریت به سمت جلو: نوآوری و نقش دولت	۱۳۳
تبدیل دانش به کالا و چشم‌انداز پیشرفت	۱۴۲
نتیجه‌گیری	۱۵۱
۶: عقب‌افتادگی صنعتی، تجارت بین‌المللی و تأمین مالی	۱۵۶
مقدمه	۱۵۶
وزن تاریخ، شکاف بزرگ و سیاست‌های صنعتی	۱۶۰
قدرت تأمین مالی: حذف مانع خارجی	۱۷۰
نتیجه‌گیری	۱۸۰
۷: صنعتی شدن و بحران زیست محیطی	۱۸۹
مقدمه	۱۸۹
اقتصاد فسیلی و پیدایش صنعتی‌سازی سرمایه‌داری	۱۹۳
گزینه‌ای به نام اقتصاد سبز	۲۰۰
نتیجه‌گیری	۲۰۷

فهرست جداول و نمودارها

عنوان

صفحه

نمودارها

- شکل ۱.۱ سهم ۱ درصد بالای جامعه در درآمد بدون کسورات مالیاتی ۴۱
- شکل ۱.۲ سهم ۱٪ و ۱۰٪ بالا از ثروت خالص خانوارها در ایالات متحده آمریکا ... ۴۳
- شکل ۱.۳: نرخ فقر قبل از مداخله دولت: نقش دولت در کاهش فقر، فنلاند/کانادا ۴۴
- شکل ۳.۱ گردش پول میان بخش‌های خصوصی و عمومی ۸۸
- شکل ۳.۲ تعادل بخش‌ها در کانادا، داده‌های فصلی ۲۰۱۴-۱۹۸۱ ۹۱
- شکل ۷.۱ میزان انتشار کربن از اوایل دهه ۸۰ میلادی تا امروز دو برابر شده است ... ۱۹۸

جداول

- جدول ۱.۱ تغییرات در توزیع ثروت در کانادا ۴۱
- جدول ۳.۱ مقایسه تراز بخش خصوصی و تراز بخش عمومی ۸۳
- جدول ۵-۱ جوایز عمومی ارائه شده برای نوآوری ۱۳۹
- جدول ۶.۱ صورت حسابداری تراز پرداخت‌ها ۱۷۱

پیشگفتار

در چند دهه اخیر، دگرگونی‌های زیاد اقتصادی، سیاسی و اجتماعی در سراسر جهان اعم از کشورهای پیشرفته و در حال توسعه، موجب شده تا فاصله طبقاتی بین افراد جامعه تشدید شود. این افزایش فاصله در اقشار جامعه و توجه روزافزون افکار عمومی به ثروتمند یا فقیر بودن اشخاص، متأسفانه باعث شده تا قشر ثروتمند با استفاده از قدرت افسارگریخته پولی خود، تصرفشان را از منابع و امکانات جامعه افزایش دهند و در این میان اقشار ضعیف‌تر جامعه که حتی توانایی تثبیت شرایط حداقل معیشتی خود را هم ندارند، در برابر خواسته‌های نامتعارف و سیری‌ناپذیر این گروه از افراد تسلیم شوند. این همان دغدغه فکری است که اینجانب را بر آن داشت تا در پی یافتن منبعی علمی و اطلاعاتی برای بررسی این مسئله ظهور پیدا نموده در حوزه توسعه اقتصادی باشم که در همین راستا، با کتاب تازه انتشار یافته‌ای از "حسن بوگرین" در این زمینه آشنا شدم. این کتاب که توسط مدیر گروه اقتصاد دانشگاه اوتاوا کانادا در ابتدای سال ۲۰۱۷ میلادی منتشر شده، به خوبی به بیان ظهور پدیده فقر و ثروت و ابزار و روش‌های آن می‌پردازد. لذا در همین جهت، مبادرت به ترجمه این اثر ارزشمند نمودم تا با توجه به ریشه‌ها و علل مسئله مورد نظر، گامی در روند بهبود توسعه اقتصادی برداشته شود. به امید پیشرفت و توسعه همه جوامع انسانی در آینده.

سیدمحسن نژادموسوی

بهار ۱۳۹۶

مقدمه

مردم اغلب از درک فرآیند به وجود آورنده فقر و ثروت ناتوان هستند و دلیل این امر پیچیدگی فراوان کارکردی آن است. دلیل این پیچیدگی درهم‌تنیدگی مکانیزم‌ها در نهادهای اقتصادی است که در زندگی روزمره انسان‌ها ایفای نقش می‌کنند و سرنوشت‌شان را، هرچند ناگوار، تعیین می‌نمایند. اما هنگامی که تضادها میان فقر و ثروت طبقات اجتماعی را ناچار به رویارویی می‌کند، این فرآیند خود را نشان می‌دهد: این فرآیند قدرت طراحی و اجرای سیاست‌های سیاسی و اجتماعی خاص است. نهادهای ساخته دست بشر، از اجبار برای پرداخت مالیات و قراردادهای صوری، از طریق نظام آموزشی و الزامات وضع شده برای احترام مطلق به حقوق دارایی‌ها چنین نتیجه‌ای را ممکن می‌سازند که این الزامات نه تنها اخلاقی، بلکه قانونی هستند. زمانی که یک جامعه نظامی را به منظور اعمال نظم در تولید، توزیع و مصرف منابع طراحی می‌کند، این امر همواره بر اساس قدرت این نهادها برای تضمین اجرای روزانه این فرآیند است.

چنین تشخیصی ما را وادار به بررسی منشاء قدرتی می‌کند که به سیاست‌گذاران تفویض شده است. برخی از محققین پیشرو در زمینه فقر و نابرابری به این نتیجه رسیده‌اند اقلیت ثروتمندی که امروز سیاست‌های ریاضتی‌اش را برای اقشار جامعه تحمیل می‌کند، از حمایت کامل حکومت ثروتمندان سود می‌برد که از ثروتش برای بدست آوردن کنترل فرآیندهای سیاسی و به وجود آوردن سیاست‌های خاص اقتصادی استفاده می‌نماید. قشربندی اجتماعی به معنای تقسیم جوامع به طبقات فقیر و غنی - در عین مختص نبودن به نظام سرمایه‌داری - اخیراً دو قطبی شده و طبقه ثروتمند دولت را به حکومتی

شکارچی بدل کرده است. در همین راستا و طبق اظهارنظرهای ILO و سازمان همکاری‌ها و توسعه اقتصادی، سیاست اقتصادی به ابزاری برای جنگ طبقات بدل شده است. اجرای سیاست‌های ریاضت اقتصادی از دهه ۸۰، بیکاری طولانی مدت و کار پاره وقت را به حقایق عادی تبدیل کرده که نتیجه این امر کاهش شدید سهم کار در درآمد ملی بیشتر کشورهای OECD بوده است.

یکی از رایج‌ترین توجیحات برای وجود فقر، مفهوم قحطی است. بر اساس این مفهوم، هیچ چیزی حتی پول و غذا، به اندازه کافی وجود ندارد. کمیاب بودن پول ادعایی کلی برای توجیه تمام مشکلات جامعه است. این ادعا فقر و سوء تغذیه، بی‌خانمانی، بی‌سوادی، نبود خدمات درمانی و تمام جنبه‌های فقر را توجیه می‌کند.

باور کتاب حاضر این است که فقر امری اجتناب‌ناپذیر نیست. فقر سرنوشت نیست و نباید سرانجام مردم ضعیف و آسیب‌پذیر در جامعه نوین باشد. فقر پدیده‌ای ساخت دست بشر است و پدیده‌ای این چنین را می‌توان با سیاست‌های هوشمندانه اقتصادی و اجتماعی از میان برداشت. همان‌طور که استیگلیتز^۱ در مورد نا برابری می‌گوید، این پدیده نتیجه انتخاب قوانینی است که برای ساختاردهی به اقتصادمان وضع می‌کنیم.

با اینکه سازمان ملل از دهه ۷۰ میلادی مبارزه با فقر در کشورهایی که در حال توسعه خوانده می‌شوند را در دستور کار خود قرار داده است و شعار بانک جهانی دنیای بدون فقر است، یک بررسی اجمالی نشان می‌دهد که تلاش‌های این سازمان‌ها هیچ نتیجه‌ای در بر نداشته و کاملاً شکست خورده‌اند. آخرین گزارش بانک جهانی اذعان می‌دارد که شمار افراد فقیر تنها در قاره آفریقا از سال ۱۹۹۰ بیش از ۱۰۰ میلیون نفر افزایش داشته و این گزارش رشد جمعیت را دلیل اصلی این افزایش بر شمرده است. تعداد زیادی از محققین، جدیت چنین برنامه‌هایی برای مبارزه با فقر را زیر سوال برده و و به دشمنی موجود در گفتمان سیاسی و فکری اشاره می‌کنند. آن‌ها به دنبال برنامه‌ای برای حذف فقر می‌باشند.

وجود فقر و ثروت، که اکثراً در کلام هم کنار هم می‌آیند، شاید اساسی‌ترین تضاد تاریخ

1. Stiglitz

بشر باشد که اتفاقاً عمر بسیار زیادی هم دارد. مالکیت منابع ضروری و تولید، چیزی است که فقیر را از غنی جدا می‌سازد. در جوامع کهن نیازهای انسان از نوع بنیادین و ثروت به معنای دریافت کالا از طبیعت و ارضای نیازهای طبیعی بود. در آن زمان، افزایش ثروت منجر به مصرف بیشتر و رفاه بیشتر می‌گردید. آن دوره، ثروت به معنای تمام چیزهایی بود که برای ارضای نیازها و تضمین رفاه مالک آن مفید بودند. داشتن چنین چیزهایی تبدیل به یک ضرورت شد. در جوامع نوین، میل برای انباشتن ثروت را نمی‌توان صرفاً با تکیه بر چنین نیازهای توجیه نمود.

مرگان^۲ در کتاب کلاسیکی “جامعه کهن” بیان می‌کند که در مراحل اولیه تکامل انسان، به جز برخی دارایی‌های شخصی، علاقه برای داشتن چیزها وارد ذهن انسان نشده بود: زمین‌ها، که آن زمان دارایی خاصی به حساب نمی‌آمدند، تحت مالکیت اشتراکی قبایل و خانه‌های آن زمان نیز تحت مالکیت مشترک ساکنان آنها بودند. شواهد انسان‌شناختی نشان می‌دهند که در چنین جوامعی، معاش و رفاه وظیفه‌ای جمعی بوده و مردم خود را به گونه‌ای سازماندهی می‌کردند تا رفاه کل جامعه افزایش یابد. ارزش‌های اجتماعی توانایی جمع‌آوری و تولید کالاها و خدمات بیشتر برای جامعه را تبلیغ می‌کرد. اعضا به انجام این کار افتخار می‌کردند، چرا که حفظ جامعه‌شان در برابر ناآرامی‌های طبیعت به معنای محافظت از خودشان بود. آنها با همدیگر قوی‌تر بودند و این امر را به صورت غریزی می‌دانستند. چنین رفتاری به وسیله امر دموکراتیک تفکر دو سویه و توزیع مجدد دقیق تضمین و تشویق می‌شد (پولیانی، ۱۹۴۴). قحطی اقتصادی یا فقر یک مسئله فردی نبود، مانند بلایای طبیعی، مردم در کنار یکدیگر با فقر مواجه می‌شدند و این معضل را با به اشتراک‌گذاری منابع و توزیع مجدد حل می‌کردند.

زمانی قحطی اقتصادی به یک مسئله فردی تبدیل شد که توزیع مجدد متوقف گردید. گردش تاریخی تأسّف‌بار زمانی رخ داد که کارکرد توزیع توسط خانواده‌های قدرتمند مردان پرنفوذ، آریستورکراسی حاکم و بروکراسی حکومتی ربوده شد (ترنوالد، ۱۹۳۲). در همین هنگام بود که این توزیع‌کنندگان کنترل خود را روی توزیع زمین حاصل‌خیز،

حق آب و دیگر کالاها و خدمات ضروری برای حیات اعمال کردند. آنها این قدرت را بدست آوردند که بتوانند منابع تحت کنترل خود را برای تنبیه افراد از آنها دریغ کنند. افرادی که کار مورد نیاز را در اختیار اربابان قدرت قرار نمی‌دادند، نمی‌توانستند منابع لازم را تولید کنند و یا اگر به صورت مخفیانه منابع را جمع می‌کردند مشمول این مجازات قرار می‌گرفتند (هاس، ۱۹۸۱). دارایی و مالکیت منابع ضروری تبدیل به ابزار اصلی کنترل اجتماعی شد.

در همین زمینه، مرگان اشاره می‌کند که آریستوکراسی بنیان‌های خود را بر اساس دارایی و منصب قرار داد و برهم زدن تعادل جامعه را با معرفی مزایا و درجات احترام نابرابر، برای افراد دارای ملیت یکسان آغاز نمود. آریستوکراسی به این شیوه تبدیل به منشاء کشمکش و ناآرامی شد. قطعاً مخالفت‌هایی در آن زمان وجود داشت اما مدارک مستحکمی دال بر این موضوع وجود دارند که دولت‌های آن زمان به نیروی قهریه روی آوردند تا از تصمیمات گرفته شده توسط افراد دارای قدرت پشتیبانی کنند و این افراد هم منابع را از همشهریان مخالف خود دریغ می‌کردند. به بیان دیگر، آنها نوعی قحطی تصنعی ایجاد کردند تا مردم را گرسنه، بی‌پناه و سرمازده کنند و به این شیوه آن‌ها را وادار به تسلیم و اطاعت کردند.

امروزه دولت‌های نئولیبرال از سیاست‌های ریاضت استفاده می‌کنند که بر اساس مفهوم قحطی بنا شده‌اند تا بتوانند منابع بیشتری را به طبقه غالب انتقال دهند، طبقه‌ای که مسلح و به خاطر داشتن منابع حیاتی قدرتمند است. مهم‌ترین منبع نیز سرمایه می‌باشد. برخلاف جوامع نخستین که در آنها محرومیت و عدم دسترسی به منابع شکلی کاملاً فیزیکی داشت و افراد برای اجرای توزیع به واسطه‌های حاکم رجوع می‌کردند، در دموکراسی‌های پارلمانی ترجیح بر انجام این کار از طریق بازار است. در اقتصادهای بازاری، دسترسی به کالاها و خدمات و بدست آوردن دارایی‌ها بستگی به درآمد فرد دارد. این امر به اندازه‌ای ملموس است که افراد بیکار و کم‌درآمد قانوناً و با استفاده از نیروهای بازار، از بسیاری از مزایا و خدمات محروم می‌شوند.

از آن زمان، میل به مالکیت، علاقه به داشتن و طمع برای بدست آوردن، به اندازه‌ای

رشد کرده است که تبدیل به نیروی اصلی در تعریف قشربندی اجتماعی و شکل دادن روابط میان افراد و طبقات شده است. در اواخر قرن ۱۹م، مرگان متذکر شد که در جوامع نوین، دارایی‌های شخصی زیادتر، متنوع‌تر و کاربردی‌تر شده‌اند. همچنین، مدیریت هوشمند این دارایی‌ها به نفع مالکان آن‌ها به وجود آمده است. این تغییرات به اندازه‌ای شدید بوده‌اند که انسان در حاصل کار خودش مانده است. مسلماً مرگان چیزی در مورد محصولات اقتصادی مشکوک امروز نمی‌دانست، ولی با توجه به تشخیص روند فعلی به سمت یک خاصیت شغلی، از وضع موجود خیلی تعجب نمی‌کرد و حتماً آرزو می‌کرد که سرنوشت نهایی انسان چنین نباشد. افسوس که جامعه سرمایه‌داری امروز بر اساس نظام مالکیت شخصی بنا شده است که قدم فراتر از منابع ملموس می‌گذارد و دانش و ایده‌ها را نیز به عنوان حقوق مالکیت ابداعات و اختراعات در نظر می‌گیرد. این حقوق توسط قوانین استاندارد وضع شده برای مالکیت‌های فکری و به شکل حق نشر، علائم تجاری و اختراعات‌ها حفاظت می‌شوند و تبدیل به منبع درآمد و ثروت برای مالکان‌شان شده‌اند.

هدف قانون مالکیت، تضمین محروم کردن دیگران از منابع خاص و تضمین این امر است که ثروت در طبقه‌ای خاص باقی بماند و نسل‌های آتی این طبقات نیز از این منابع برخوردار شوند. به همین دلیل است که بسیاری از خانواده‌های ثروتمند کنونی، چندین قرن پیش نیز ثروتمند بوده‌اند. اگرچه مواردی از تحرک اجتماعی مشاهده شده است و ثروتمندانی از توده مردم ظهور کرده‌اند، ثروت موروثی، به بیان توکویل، هنوز نقشی بسیار موثر ایفا می‌کند و فرزندان مولد در خانواده‌های ثروتمند، مرفه باقی می‌مانند و افرادی که در خانواده‌های فقیر متولد می‌شوند، در همان شرایط اسفناک و یا حتی در شرایط بدتری زندگی را ادامه می‌دهند. اگرچه افراد به صورت انفرادی فقر را تجربه می‌کنند اما باید این موضوع را امری جمعی و اجتماعی دانست. فقر از آن رو مشکلی اجتماعی است که تنها افراد خاصی را متأثر ساخته و اثر خاصی روی دیگران ندارد. مادامی که در سیاست‌های دولتی توزیع مجدد فعالی وجود نداشته باشند، وضعیت فعلی برای قرن‌ها و نسل‌های متمادی ادامه خواهد یافت. ثروت و رفاه مادی بنیان‌های قدرت فردی و نفوذ در جامعه هستند. در اینجاست که اهمیت دموکراسی در دولت نمایان می‌شود، چراکه می‌توان از

آن به عنوان اهرمی برای حذف فقر و دستیابی به دموکراسی در حوزه‌های اجتماعی و اقتصادی استفاده نمود.

فقر چهره‌ای کریه از مجازات اجتماعی است، چراکه هیچ مجازاتی وحشتناک‌تر از این نیست که یک فرد تنها به دلیل نداشتن پول کافی از گرسنگی بمیرد. سازمان ملل تخمین زده است که تقریباً ۳ میلیون کودک زیر ۵ سال هر ساله به خاطر سوء تغذیه جان خود را از دست می‌دهند. علی‌رغم تمام هوجی‌گری‌های سازمان‌های مرم نهاد که تحت پوشش کمک به مردم فقیر درآمد بسیار زیادی کسب می‌کنند، نوعی پذیرش پنهان برای منطق بگذارید بمیرند به وجود آمده است. شاید کاهش جمعیت و تفکرات مالتوس‌گرایی که در بسیاری ریشه دوانیده است، مسئول چنین پذیرش تلخی باشد. در اوج برنامه‌های اصلاح ساختاری آفریقا و آسیا، بانک جهانی راه‌حلی افراطی برای مسئله مالتوس‌گرایی ارائه داد. در این راستا، بانک جهانی تمام قد از برنامه‌ای به نام "تنظیم خانواده" دفاع کرد که ارکان آن بر اساس توزیع قرص‌های پیشگیری از بارداری میان مردم فقیر بود. ولی گزینه مطلوب در بیشتر فازهای برنامه عقیم کردن زنان در نظر گرفته شده بود. عمل‌های جراحی مربوطه در بیمارستان‌های دولتی و به صورت رایگان انجام می‌گرفت تا دولت‌ها شواهدی برای اجرای دستورالعمل‌های بانک جهانی داشته باشند و بتوانند از کمک‌های مالی این سازمان استفاده کنند (کانلی ۲۰۰۸).

ارلیچ در کتاب خود نسبت به قحطی و مرگ گسترده به علت رشد بیش از حد جمعیت و عدم وجود غذای کافی هشدار می‌دهد و اقدامی مانند عقیم‌سازی اجباری زنان را امری توجیه‌پذیر می‌انگارد. چنین ادعاهایی در قالب حقایق ارائه شدند و طولی نکشید که افراد و سازمان‌های بسیاری ازدیاد جمعیت را مشکل اول بشریت دانستند. سازمان‌های متعددی مانند OECD، UNDP، UNICEF، UNESCO، FAO، WHO به همراه بسیاری از تشکل‌ها و سازمان‌های دیگر بیان کردند که رشد جمعیت در جهان پایدار نبوده و باید کاری در این زمینه صورت پذیرد. به منظور حل مشکلاتی نظیر فقر، کمبود غذا و آلودگی محیط زیست، جمعیت می‌بایست کاهش می‌یافت و زاد و ولد نیز به صورت اجباری تنظیم می‌شد. کشتارهای جمعی از طریق جنگ‌های کوچک و مرگ و میرهای گسترده

در اثر قحطی راه‌حل‌های قابل پذیرش شدند و در کمال تعجب بسیاری از مردم چین سرنوشتی را پذیرفتند و در این تراژدی سهم گشتند. بسیاری این صحنه‌ها را از تلویزیون دنبال می‌کردند و هیچ حس همدردی در قبال مردمی که از گرسنگی جان می‌باختند نداشتند، انگار که موجوداتی بیگانه در حال جان دادن بودند.

البته دلیلی برای این عدم همزاد پنداری وجود دارد. از دوران استعمار، مبلغین، خبرنگاران، نویسندگان و محققین غربی، تمدن‌های کهن جنوب و شرق با جمعیت‌های میلیونی را به عنوان خطراتی بالقوه معرفی کرده‌اند. برای مثال، اریلیچ فصل اول کتاب خود را با این مضمون شروع می‌کند که از بعد احساسی، شروع تفکر وی در مورد انفجار جمعیت زمانی رخ داده که وی به همراه همسر و دخترش در حال بازگشتن به هتلی در دهلی بوده‌اند. وی بیان می‌کند که خیابان‌های دهلی با حضور مردم زنده به نظر می‌رسیدند. مردم در حال خوردن، شستن، خوابیدن، گشتن، بحث کردن و فریاد کشیدن بودند. آن‌ها دستان خود را به سمت پنجره تاکسی پرتاب و التماس می‌کردند. آن‌ها در خیابان اجابت مزاج می‌نمودند. مردم خود را به اتوبوس‌ها و قطارها آویزان می‌کردند و حتی در خیابان گله‌های خود را حرکت می‌دادند. "مردم، مردم، مردم و باز هم مردم".

وی پس از مرتبط دانستن مشکل فقر در هند و دیگر کشورها با رشد بی‌رویه جمعیت، چنین پرسشی را مطرح می‌کند: آیا این افراد در کمال رضایت در فقر و گرسنگی جان می‌دهند یا روزی به سراغ ما می‌آیند تا چیزی که حقشان می‌دانند را از ما بستانند؟ نتیجه‌ای که بسیاری، از این پرسش و از پاسخ‌های احتمالی آن می‌گیرند همان عبارت بگذارید بمیرند و یا حتی بهتر از آن، اجازه ندهید متولد شوند است. البته به این نکته توجه داشته باشید که در همان برهه زمانی، پادشاه‌های بچه‌دار شدن در بسیاری از کشورهای صنعتی و توسعه‌یافته به مردم پیشنهاد می‌شد و دلیل این امر هم پیری جمعیت در این کشورها بود. سیاست‌گذاران این کشورها روی مهاجرت از آسیا، آفریقا و کشورهای آمریکایی حساب ویژه‌ای باز کرده بودند و البته هنوز هم می‌کنند تا بتوانند نرخ افزایش جمعیت دلخواه خود برسند. آنها می‌دانند که جمعیت الزاماً مانعی برای توسعه به حساب نمی‌آید و حتی می‌تواند ابزاری مفید نیز در این زمینه به شمار بیاید.

در تلاشی آشکار برای خنثی کردن خشم افرادی که عمیقاً در مورد فقر و توسعه انسانی نگران هستند و یا به منظور دلخوش کردن مردم فقیر، برخی از سازمان‌های بین‌المللی و اقتصاددانان آن‌ها، شاخصی به نام شاخص شادی به وجود آورده‌اند تا بیان کنند که مثلاً مردم آفریقا در کمال فقر شاد هستند و شادی مهم‌ترین مسئله مردم است (لیارد، ۲۰۰۵). سازمان ملل به عنوان بخشی از اهداف توسعه پایدار، به خود تا سال ۲۰۳۰ فرصت داده است تا فقر شدید را ریشه‌کن نماید. شبکه راه‌حل‌های توسعه پایدار این سازمان گزارش‌های شادی جهانی را منتشر می‌کند که به شکلی طنزآمیز، لیبی را در سال ۲۰۱۵ به عنوان شصت و سومین کشور شاد جهان معرفی کرد. کشوری که شبه نظامیان آن را متلاشی کرده‌اند! در این رتبه‌بندی یونان در جایگاه ۱۰۲ ام قرار گرفت. این رتبه‌بندی توضیح نمی‌دهد که چرا پناهندگان خطر غرق شدن در مدیترانه را به جان می‌خرند تا به کرانه‌های یونان برسند، در حالی که می‌توانند در لیبی بمانند و از شادی خود لذت ببرند.

گالبریت با استفاده از مثال یونان و دیگر کشورهای اروپایی همسایه، داستان به وجود آمدن فقر و ثروت را با جزئیاتی جالب بیان می‌کند. وی نشان می‌دهد که چگونه قدرت‌های سیاسی در اروپا که تحت حمایت ثروتمندان قدرتمند و بانکداران هستند، توانسته‌اند خود را بر سیاست‌های یونان تحمیل نمایند و سیر اتفاقات را از پیش تعیین کنند. این همان چیزی است که بر سر زندگی بی‌کارها، کارمندان بخش عمومی، زندانیان و توده مردم می‌افتد. دلیل این امر ناتوانی یونان در تامین مخارج کشور است. درسی که دیگر کشورها باید یاد بگیرند این است که اقتدار ملی در زمان به وجود آمدن فقر و ثروت نقش بسیار مهمی ایفا می‌کند. اقتدار پولی، که پسا کنیزی‌ها زمان زیادی از آن بهره برده‌اند، برای تامین مالی اقدامات توسعه داخلی و برای مبارزه با فقر بسیار ضروری است. در این کتاب بیان خواهد شد که مکانیزم‌های تولید ثروت عمداً در خفا نگاه داشته شده‌اند و در واقعیت یک دولت مقتدر، با داشتن بانک مرکزی، هیچ محدودیتی در بودجه ندارد. یک دولت مقتدر با استفاده از ارز خود می‌تواند هر هزینه‌ای را پرداخت کند، چه این هزینه مربوط به ساخت مدرسه، بیمارستان و بزرگراه باشد، یا به استخدام معلم‌ها، پرستاران، مهندسين و یا رفته‌گران اختصاص یابد. تامین بودجه تنها با به وجود آوردن پول جدید ممکن است.

زمانی که نیاز به بهبود زیرساخت‌های عمومی و یا ایجاد اشتغال باشد، دولت مستقیماً به بانک مرکزی دستور می‌دهد تا حساب را تامین اعتبار کند و پول‌ها را به طرف قرارداد انتقال دهد. دولت به بانک مرکزی مقروض می‌شود ولی دریافت‌کنندگان بخش خصوصی از این درآمد سود می‌برند و می‌توانند از این پول برای خریداری کالاها و خدمات و یا بدست آوردن دارایی‌های جدید و ساختن ثروت خود استفاده نمایند. با چنین تحلیلی می‌توان چنین برداشت کرد که بدهی‌های دولت به بانک مرکزی، منبعی برای ایجاد ثروت در بخش خصوصی است. درک پول و اینکه پول خرج شده توسط عموم چگونه تامین اعتبار می‌شود ضروری است، چراکه آن‌ها به شکلی موثر دولت را از بند خیالی محدودیت‌های بودجه رها می‌سازند و به آن اجازه می‌دهند سیاست‌هایی را دنبال کند که اشتغال را به حداکثر رسانده و فقر را ریشه‌کن نماید.

شایان ذکر است که تمرکز کتاب حاضر روی دو موضوع درهم تنیده است: دموکراسی در دولت و قدرت سیاست‌گذاری. تصادفاً این دو مورد با اولویت‌های ذکر شده توسط رودریک (۲۰۱۱) در سه راهی سیاسی اش - که سومین آن جهانی‌سازی اقتصادی است - مطابقت دارند. دنبال کردن دموکراسی مستقیم امری حیاتی است، چرا که به توده‌ها اهرمی در فرآیندهای سیاسی می‌دهد و به آن‌ها اجازه می‌دهد در تدوین سیاست‌هایی که زندگی آنان را مستقیماً متأثر می‌سازند نقش و قدرت چانه‌زنی داشته باشند. به علاوه، همان‌طور که استگلitz (۲۰۱۵) بیان می‌کند، آنها باید این شانس را داشته باشند که در بازنویسی قوانین کلان اقتصادی نقش ایفا کنند.

با این حال، کشورهای فقیری که در سه راهی سیاسی گرفتار شده‌اند نمی‌توانند هزینه فرار از جهانی شدن را پرداخت کنند و به عنوان اقتصادهای بسته به حیات ادامه دهند، چراکه چنین رویکردی به معنای در پیش گرفتن مسیری سخت و دشوار است. آنها برای توسعه سرمایه به فناوری‌های خارجی نیاز دارند ولی باید منابع مالی چنین دسترسی را نیز تامین نمایند. دو محدودیت اصلی در پروژه‌های توسعه وجود دارند و فائق آمدن بر آن‌ها نیازمند همکاری‌های بین‌المللی به منظور اصلاح نظام پولی بین‌المللی حاضر است. صنعتی شدن در کشورهای در حال توسعه برای پیشرفت و اصلاح ساختاری چنین اقتصادهایی

ضروری است تا اشتغال ایجاد شده و با فقر مبارزه شود. با این حال، تجربه صنعتی‌سازی سرمایه‌داری که بر اساس انرژی سوخت‌های فسیلی بود، نباید تکرار شود. نتیجه‌گیری این کتاب این است که دولت دموکراتیک نقش بسیار مهمی در رسیدن به این مهم ایفا می‌کند. چنین نظامی باید از اقتصاد سبز و از طریق سیاست‌های عمومی حمایت کند و چنین سیاست‌هایی باید در تمام سیاست‌های توسعه وجود داشته باشند.

منابع

- Amin, S. (2004) *The Liberal Virus: Permanent War and the Americanization of the World* (New York: Monthly Review Press).
- Barone, G. and S. Mocetti (2016) *Intergenerational Mobility in the Very Long Run: Florence 1427–2011*, Banca d'Italia: Working Papers, No. 1060.
- Connelly, M. J. (2008) *Fatal Misconception: The Struggle to Control World Population* (Cambridge, MA: Harvard University Press).
- Ehrlich, P. R. (1978 [1968]) *The Population Bomb* (New York: Ballantine Books).
- Galbraith, J. K. (2008) *The Predator State: How Conservatives Abandoned the Free Market and Why Liberals Should Too* (New York: Free Press).
- Galbraith, J. K. (2012) *Inequality and Instability: A Study of the World Economy Just Before the Future of Europe* (New Haven, CT: Yale University Press).
- Galbraith, J. K. (2016) *Welcome to the Poisoned Chalice: The Destruction of Greece and the Great Crisis* (Oxford, UK: Oxford University Press).
- Haas, J. (1981) "Class Conflict and the State in the New World", in Jones, G. D. and R. R. Kautz (eds), *The Transition to Statehood in the New World* (Cambridge, UK: Cambridge University Press, pp. 80–102).
- Helliwell, J. F., Layard, R. and J. D. Sachs (2015) *World Happiness Report*, New York: The Earth Institute, available online: <http://worldhapp->

- piness.report/, accessed 20 March 2016.
- Hudson, M. (2015) *Killing the Host: How Financial Parasites and Debt Bondage Destroy the Global Economy* (Petrolia, CA: Counterpunch Books).
- ILO [International Labour Organization] (2014) *Global Wage Report 2014/2015: Wages and Income Inequality* (Geneva: International Labour Office).
- Layard, R. (2005) *Happiness: Lessons from a New Science* (New York: Penguin).
- Morgan, L. H. (1877) *Ancient Society: Or Researches in the Lines of Human Progress from Savagery through Barbarism to Civilization*, New York: Holt & Co., available online from the Internet Archive: <https://archive.org/details/ancientsociety00morg>, accessed 20 March 2016.
- OECD (2012) *OECD Employment Outlook 2012* (Paris: OECD Publishing).
- OECD (2015) *OECD Employment Outlook 2015* (Paris: OECD Publishing).
- Polanyi, K. (1944) *The Great Transformation: The Political and Economic Origins of Our Time*, (Boston, MA: Beacon Press).
- Rashid, S. (2006) "Watchman, Who Watches Thee? Donors and Corruption in Less-Developed Countries", *Independent Review* Vol. 10, No. 3, pp. 411–18.
- Rodrik, D. (2011) *The Globalization Paradox: Democracy and the Future of the World Economy* (New York: W. W. Norton & Co.).
- Stiglitz, J. E. (2013) *The Price of Inequality: How Today's Divided Society Endangers Our Future* (New York: W. W. Norton & Co.).
- Stiglitz, J. E. (2015) *Rewriting the Rules of the American Economy: An Agenda for Shared Prosperity* (New York: Roosevelt Institute).
- Stiglitz, J. E. (2016) *Rewriting the Rules of the American Economy: An Agenda for Growth and Shared Prosperity* (New York: W. W. Norton & Co.).

Thurnwald, R. (1969 [1932]) *Economics in Primitive Communities* (London: Oxford University Press).

World Bank (2016) *Poverty in a Rising Africa: Africa Poverty Report*, authored by Beegle, K., L. Christiaensen, A. Dabalen, and I. Gaddis (Washington, DC: The World Bank).